

گفتگو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفت و گو با رهنورد زریاب

ایران بهترین تأثیر را بر وضعیت ادبی افغانستان گذاشته است

آزیتا همدانی

استاد رهنورد زریاب داستان‌نویس معاصر افغانستان پس از سال‌ها دوری از وطن و سکونت در فرانسه، بیش از یک سال است که برای خدمت به میهن و مردم و فرهنگ و ادب زادگاهش به افغانستان بازگشته و به دور از خانواده و یکه و تنها زیربنای بناهای ویران گشته فرهنگی افغانستان را دوباره از نو پایه‌ریزی می‌کند. او اکنون مشاور ارشد وزیر فرهنگ و اطلاعات افغانستان است و برای شرکت در اولین همایش چشم‌انداز داستان معاصر فارسی به همت شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی به ایران آمد و مقاله خود را دربارهٔ پنج اثر داستانی در افغانستان معروف به خمسه اولیه ارائه کرد. زریاب صاحب آثار داستانی و تحقیقی فراوانی است که تاکنون حدود بیست اثر از این آثار به زبان فارسی در شهرهای پیشاور، کابل، تهران

و لیموژ فرانسه به چاپ رسیده است. زبان زریاب در آثارش سهل و روان و قابل فهم برای همه فارسی زبانان دنیاست. گفت و گوی با زریاب در اختیار شماست.

♦ لطفاً در ابتدا مختصری از خود و کارهای ادبی و فرهنگی تان بگویید.

- رهنورد زریاب هستم. در سال ۱۳۲۳ هجری خورشیدی در کابل به جهان آمدم. لیسانس روزنامه نگاری را از دانشگاه کابل و فوق لیسانس همین رشته را از دانشگاه ولز جنوبی در انگلستان گرفتم. پس از آن به کابل برگشتم و به کارهای مطبوعاتی پرداختم. در ابتدا خبرنگار هفته نامه ژوندون (Zhwandoon)، سپس سردبیر بخش خبرنگاران روزنامه اصلاح - انیس - و پس از آن مسئول دفتر معرفی افغانستان و سردبیر فصلنامه آریانا (افغانستان ریپابلیک) (ARYANA (Afghanistan Republic) - که به زبان انگلیسی چاپ می شد - بودم.

پس از آن هم برای مدتی سردبیر روزنامه کابل نیوتایمز (Kabul New Times) و سپس رئیس بخش هنر در وزارت اطلاعات و فرهنگ شدم. آخرین کار من در افغانستان ریاست انجمن نویسندگان افغانستان بود. پس از سقوط نجیب... کار دولتی را کنار گذاشتم و یک سال بعد به فرانسه رفتم و به مدت ده سال در فرانسه ماندم. با به میان آمدن دولت نو و حدود یک سال و نیم است که به کشور باز گشتم و در حال حاضر نیز مشاور ارشد وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان هستم. آثاری که تاکنون به چاپ رسانده ام شامل دوازده کتاب است. از جمله: چند مجموعه داستان به نام های: آوازی از میان قرن ها، مرد کوهستان و نقش ها و پندارها.

یک مجموعه داستان کوتاه از نویسندگان جهان از زبان انگلیسی به فارسی به نام پیراهن ها ترجمه و در مجموعه مقالات پژوهشی به نام حاشیه ها و گنگ خواب دیده چاپ کرده ام. کتابی به نام شمعی در شبستان و حدود ده نوشته شامل: مجموعه ای از خاطره ها و مقاله ها در پیشاور و کتابی دیگر به نام هذیان های دور غربت، همچنین مجموعه ای از طنز گونه ها در سال ۱۳۸۱ ه.ش در لیموژ فرانسه توسط انتشارات بامیان چاپ کرده ام، کتاب اخیر سال گذشته در افغانستان به چاپ دوم رسید. مجموعه نوشته هایی نیز دارم که هنوز به صورت کتاب چاپ نشده، اما در نشریه جریده وفا در پیشاور از ماه دلو (بهمن) ۱۳۷۳ تا شهریور ماه ۱۳۷۵ به صورت مسلسل به نام دور قمر

منتشر شده است. این مجموعه نگرشی است بر رویدادهای افغانستان از کودتای ماه ثور ۵۷ تا ظهور طالبان.

آخرین اثرم نیز رمانی است به نام گلنار و آئینه چاپ سال ۱۳۸۱ پیشاور و دیگر مجموعه‌ای از مقاله‌های پژوهشی به نام چه‌ها که نوشتیم چاپ انتشارات عرفان تهران به سال ۱۳۸۲. همین است حاصل کارم.

◆ در مورد وضعیت داستان‌نویسی گذشته و حال افغانستان توضیح بفرمایید و اینکه چه چشم‌اندازی برای آینده آن پیش رو می‌بینید؟

در حال حاضر وضعیت داستان‌نویسی در کابل چندان مطلوب نیست، بهترین نویسندگان ما امروز به خارج از کشور رفته‌اند و جهت گذران زندگی تا دیروقت کار می‌کنند و توانایی آفرینش اثر ادبی را ندارند. در نتیجه در آثار هنری افغانستان افت ادبی دیده می‌شود. شمار کتاب‌های داستان بسیار اندک است و آن هم غالباً توسط نویسندگان درجه دو و سه نوشته می‌شود. نمی‌دانم این وضعیت تا چه وقت به درازا خواهد کشید؛ اما امیدوارم که نویسندگان ما مسئولیت خود را در برابر ادبیات داستانی افغانستان درک کنند. در مورد گذشته داستان‌نویسی نیز شاید بتوان گفت دو دهه ۴۰ و ۶۰ خورشیدی داستان‌نویسی در افغانستان رشد خوبی داشته است که در تاریخ افغانستان به نام دهه دموکراسی از آن یاد می‌شود. در این دو دهه، آزادی افزایش و سانسور کاهش می‌یابد. شماری از نویسندگان خوب ما در این دو دوره به صحنه ادبیات وارد می‌شوند. نیمه دوم دهه ۶۰ که دوره ریاست جمهوری دکتر نجیب‌ا.. است، آثار بیشتری به چاپ می‌رسد؛ با سقوط نجیب‌ا.. و ورود نیروهای جهادی به کابل، نوعی نابسامانی در وضعیت ادبی افغانستان پیش می‌آید، پس از آن هم در دوره طالبان چاپ کتاب در افغانستان تقریباً به صفر می‌رسد؛ اما در سه حوزه فرهنگی پاکستان، ایران و کشورهای غربی، نویسندگان به کار آفرینش ادبی می‌پردازند که گلنار و آئینه من محصول این دوره است.

◆ از نویسندگان این دوره غیر از خود شما چه کسانی را می‌توانید نام ببرید؟

در حوزه پاکستان رضا غمامی، حسین فخری و خالد نویسا. در کشورهای غربی عتیق رحیمی، مریم محبوب و با باکو هی. در ایران هم که موجی نواز نویسندگان جوان

پدید آمد که محمدحسین محمدی از آنان است. تعداد این نویسندگان در ایران بسیار زیاد است که از نظر کیفیت نیز دارای آثار داستانی والایی هستند و چون تعداد آنان زیاد است و ممکن است نام برخی از آنان را فراموش کنم پس کس دیگری را ذکر نمی‌کنم.

◆ امروزه استقبال مردم افغانستان را از آثار ادبی، به خصوص ادبیات داستانی چگونه می‌بینید؟

پس از سقوط نجیب‌ا... فرهیختگان و اهل قلم از افغانستان و کابل خارج و به گوشه‌های مختلف جهان پراکنده شدند و جای اینها را روستانشینان و مردم عامی گرفتند. اینان غالباً بی‌سوادند و فرهنگ کتاب خوانی ندارند، از طرف دیگر اندک جمعیت کتاب‌خوان هم بخاطر ۲۵ سال جنگ از کتاب‌خوانی بیگانه و دور شدند؛ در نتیجه امروزه در کابل خواننده خوب کمتر وجود دارد، ولی می‌توان دورنمای خوبی برای آن پیش‌بینی کرد. به طور مثال امسال دولت توانست پنج میلیون کودک به دبستان‌ها و دبیرستان‌ها بفرستد و اینها در واقع خوانندگان بالقوه آینده هستند. شمار دانشجویان چه در دو دانشگاه کابل و پلی تکنیک کابل و چه در استان‌های دیگر رو به افزایش است. اینان نیز سه یا چهار سال دیگر فارغ‌التحصیل می‌شوند و به خوانندگان بالفعل مبدل می‌شوند، یعنی می‌توانم بگویم که تا چهار سال آینده یک قشر خواننده خوب و ادبیات دوست در افغانستان پدید خواهد آمد؛ اما در حال حاضر وضعیت مطلوبی ندارد.

◆ تاکنون طالبان و تفکر و اعمال آنان به عنوان یک سوژه هنری تا چه حد در آثار ادبی افغانستان به خصوص داستان‌بازتاب داشته است؟

شماری از نویسندگان در آثار داستانی‌شان به آن پرداخته‌اند، ولی من شخصاً بر این باور هستم که باید از رویدادهای تاریخی مدتی سپری شود تا در ذهن نویسنده و آفرینشگر در واقع ذهن‌نشین شود و بعد بر روی کاغذ بیاید. غالباً کتاب‌های بزرگی که وقایع تاریخی را بازتاب داده‌اند سال‌ها پس از رویدادها نوشته شده‌اند، مثلاً جنگ و صلح تولستوی شرح حمله ناپلئون به روسیه است که در سال ۱۸۱۲ رخ داد، اما تولستوی سال‌ها بعد این کتاب را نوشت و یا بر باد رفته که سال‌ها پس از جنگ داخلی آمریکا نوشته شده است؛ البته خود من هم یکی از رمان‌هایم هم به طالبان و هم به

◆ از مهاجرین اهل ادب و هنر افغانستان چه تعداد به کشور بازگشته‌اند؟

خیلی کم. البته از کشورهای غربی بسیار کمتر، اما از ایران بسیاری برگشته‌اند که عمدتاً یا به کار روزنامه مشغول هستند یا به کار رادیو و تلویزیون. اینان تحصیلات روزنامه‌نگاری و هنری صدا و سیما در ایران دیده‌اند و الان جزء پیشتازان این رشته در افغانستان هستند و البته عده‌ای هم در زمینه شعر و داستان فعالیت دارند. من شخصاً بر این باورم که ایران بهترین تاثیر را بر وضعیت ادبی افغانستان گذاشته است و احتمالاً این تاثیر در آینده روشن‌تر خواهد شد.



◆ امروزه شاهد چاپ و نشر روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و مجله‌های مختلفی در افغانستان هستیم، به خصوص نشریاتی که توسط زنان اداره می‌شود. لطفاً در خصوص وضعیت نشریات و مطبوعات افغانستان کمی توضیح دهید و سپس فعالیت‌های فرهنگی ادبی زنان را تبیین فرمایید.

بله همانطور که گفتید شمار نشریات در کابل به نحو سرسام‌آوری افزایش یافته است. ما امروز در حدود دو صد (۲۰۰) نشریه در کابل داریم و زن‌ها در همهٔ زمینه‌ها فعال هستند. امروزه در افغانستان سازمان زنان وجود دارد. نظارت بر امور زنان وجود دارد که وزیر آن نیز یک زن است. تقریباً بسیاری از کارمندان این وزارت زنان هستند.

زنان تلاش دارند تا در همهٔ زمینه‌ها نقش خود را برجسته نمایند و البته به آنان فرصت نیز داده شده است تا استعدادها و توانایی‌های خود را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نشان دهند. فکر می‌کنم اگر فعالیت زنان به همین گونه ادامه یابد دورنمای خوبی خواهد داشت.

◆ شما در داستان‌هایتان دارای زبانی روان و ساده و قابل فهم برای همهٔ فارسی‌زبانان دنیا هستید، آیا می‌توان شما را به عنوان بنیانگذار این نوع از زبان در داستان‌نویسی معاصر افغانستان معرفی کرد؟

بسیار دشوار است که من خودم در مورد زبانی که به کار می‌برم داوری کنم، اما تلاشم این است که داستان‌هایم در سراسر افغانستان قابل فهم باشد و مردم بد خشان، کابل، غزنه و فاریاب و دیگران در دیگر شهرها آن را بفهمند. در درجهٔ دوم سعی می‌کنم برای فارسی‌زبانان سراسر جهان مفهوم باشد. چنانکه وقتی ایرانیان نوشته‌های مرا می‌خوانند با مشکل مواجه نباشند. تلاشم این است که واژه‌های اصیل به کار ببرم، واژه‌هایی که در متون قدیمی به کار رفته است و هنوز هم کاربرد دارد. نویسندگان ما امروزه توجه زیادی به این مسأله ندارند، واژه‌هایی نیز هست که از استعمال افتاده و باید احیاء شوند و در فرهنگ‌ها هم وجود دارند. خوب، روانی مشخصهٔ نثر من است. به نظر من نویسندگان باید از کاربرد واژگان محلی پرهیز کنند، زیرا زبان محلی ممکن است برای مناطق دیگر قابل فهم نباشد، چنانکه صادق چوبک در پایان داستان‌هایش واژه‌نامه دارد و این معنایش این است که او فهمیده که مردم نقاط دیگر ایران واژگان محلی او را نمی‌فهمند. وقتی مردم نقاط دیگر ایران نفهمند خوب مردم تاجیکستان و افغانستان به یقین نمی‌فهمند. ما باید یک زبان معیار نگارشی به وجود بیاوریم که برای خوانندگان فارسی‌زبان ما در سراسر جهان مفهوم باشد. به این طریق برد اثر هنری وسیعتر خواهد شد. به هر صورت امیدوارم که نویسندگان جوانتر از ما راه ساده‌نویسی را در پیش بگیرند.

◆ از واژه‌سازی صحبت کردید. امروزه در افغانستان فرهنگستان واژه‌سازی وجود دارد و آیا اصلاً برای این مسألهٔ فرهنگی چاره‌ای اندیشیده شده است؟
متأسفانه دولت افغانستان تاکنون در این مورد چاره‌ای ندیده است و در واقع به امر

زبان توجه نشان نداده است، اما افرادی به طور خودجوش امروزه در این مورد فکری کرده‌اند که باید تلاش‌های آنان را سپاس بگوییم و از فرهنگستان زبان در ایران الگو بگیریم. فرهنگستان ایران واژگان خوبی می‌سازد که تعدادی از آنها جا افتاده و البته تعدادی را نیز مردم نپذیرفته‌اند. امیدوارم ما هم در این زمینه تدبیری بیاندیشیم.

♦ **لطفاً در مورد آخرین اثرتان یعنی رمان گلنار و آئینه توضیح دهید. به نظر می‌رسد بازتاب بسیار وسیع و خوبی داشته است.**

اول باید بگویم این رمان وقتی به چاپ رسید یگانه اثر یک نویسنده افغانی بود که فوق‌العاده بازتاب وسیعی پیدا کرد، به این معنی که کشورهای مختلف نقدهای گوناگون در مورد آن نوشتند و هیچ اثر داستانی ما تاکنون به این اندازه اظهار نظر و نقد نداشته است.

این رمان سرگذشت دختری است از کوچه خرابات. کوچه خرابات در کابل کوچه‌ای بوده که نوازنده‌ها و رقاصه‌ها و آوازخوان‌ها همه آنجا زندگی می‌کرده‌اند. پدر کلان‌های این دختر از هند به آنجا آمده بودند و این دختر از نواده‌های آنها و یک رقاصه است و با جوانی از دانشگاه کابل آشنا می‌شود و ماجراهای عاشقانه بین آنان بوجود می‌آید. البته از دید رئالیسم جادویی این دید در سراسر جهان رمان سایه انداخته است؛ مثلاً در بخشی از داستان، دختر مادر کلان خود را، که در دربار یک مهاراجه رقاصه بوده، می‌بیند که مهاراجه به او می‌گوید که او یک شب با رقاصه‌ای دیگر مسابقه دارد و باید او را از پای درآورد و دختر می‌گوید این رقاصه کجاست که من او را نمی‌بینم. آن وقت تصویر خودش را در آینه می‌بیند که باید با آن تصویر مسابقه دهد و رقص آغاز می‌شود و مدت‌ها طول می‌کشد و اوج می‌گیرد و در پایان شما می‌بینید تصویر در آینه می‌چرخد و می‌افتد؛ اما دختر رقاصه همچنان می‌رقصد. در آخرین لحظات رقص، رقاصه به هر چیز که اشاره می‌کند آتش می‌گیرد. پرده‌ها می‌سوزد، قصر می‌سوزد. نوازنده‌ای که در آن صحنه طبل می‌زند، دست رقاصه را می‌گیرد و بیرون می‌کشد و دور که می‌شوند می‌بینند قصر نیز در آتش می‌سوزد و آنجا نوازنده به رقاصه می‌گوید تو متوجه شدی که من هنگام نواختن بسیار ترسیده بودم، به خاطر اینکه کریشنا ایستاده بود. رقاصه هم می‌گوید من هم کریشنا را دیدم که لبخند می‌زد. بعد از این، رقاصه به یک نیروی جادویی دست پیدا می‌کند که در حالت رقص

می تواند هر چیز را بسوزاند و در آخرین لحظات زندگی خودش هم می سوزد.
 به هر صورت این داستان تلاشی بوده در زمینه ادبیات رئالیستی جادویی. داستانی
 دیگر دارم به نام «ماه‌های زیر درختان سنجد» که فکر می‌کنم در ایران هم چاپ شده
 است و این هم تلاشی است در جهت سبک رئالیسم جادویی. یک رمان دیگر دارم به
 نام «سیف و ارسطاطالیس» که بخشی از آن در آمریکا به چاپ رسید و مورد استقبال
 قرار گرفت و من متأسفانه فرصت نیافتم که آنرا تکمیل کنم و به پایان برسانم و امسال
 یا سال آینده به این کار ملحق خواهم شد.

◆ در حال حاضر به چه کاری مشغولید و چه برنامه‌هایی پیش رو دارید؟

در حال حاضر همانطور که گفتم مشاور ارشد وزیر اطلاعات و فرهنگ هستم.
 کارهای دولتی وقت زیادی از من می‌گیرد و خستگی زیادی برایم باقی می‌گذارد، از
 سوی دیگر ما در افغانستان با کمبود برق مواجه هستیم. برخی شب‌ها اصلاً برق
 نداریم. بهترین وقت کار کردن برای من هم صبح تا ظهر است که در سر کارم حاضر
 هستم. به هر صورت باید راه حلی پیدا کنم تا رمان‌های نیمه تمام را کامل کنم که
 همانطور که گفتم یکی از این رمان‌ها سیف و ارسطاطالیس است. رمان‌های ناقص
 دیگرم «رازهای دایه پیر»، «سکه‌ای که سلیمان یافت» و «سرانجام آقای سحرخیز بیدار
 می‌شود» نام دارد. غیر از آن کتاب‌های تحقیقی زیادی دارم که باید آنها را بازنویسی
 کنم. یکی از آنها «دور قمر» نام دارد که می‌خواهم نامش را دور قمر و روایتی دیگر
 بگذارم و پس از بازنویسی دوباره چاپ کنم. این کار تا اندازه‌ای پیش رفته و ناتمام
 مانده است که اگر عمری باشد باید آنها را به پایان برسانم.

◆ به عنوان آخرین سؤال، در خصوص وضعیت رشته زبان و ادبیات فارسی در
 دانشگاه‌های کابل چه تدبیری اندیشیده‌اید؟ آیا فکر می‌کنید این رشته در یک کشور
 فارسی زبان رونق شایسته و بایسته پیدا می‌کند؟

اول باید بگویم ما بهترین استادان خود را در این رشته و البته رشته‌های دیگر از
 دست دادیم. استادانی مانند استاد نکهت، عبدالحی حبیبی، استاد الهام و دیگران که
 وفات کردند. عده‌ای به کشورهای غربی رفتند و برنگشتند. در نتیجه فکر می‌کنم در
 دانشگاه کابل استادان خوب انگشت شمار هستند و بیشتر جوان‌ها امروز به کار تدریس

این رشته مشغولند. امیدوار هستم راهی پیدا شود که این تقیصه به نحوی از انحاء درست شود. از طرف دیگر در افغانستان همه زیربناها از بین رفتند. شما می‌دانید ۲۵ سال جنگ بسیار وحشتناک است و همه امور را تحت تاثیر قرار داده است. همه چیز باید از اول ساخته شود و این زمان می‌خواهد. باید حداقل ۱۵ سال صبر کرد تا افغانستانی نو بوجود آید. البته خوشبختانه امروز با کمک دولت‌های مختلف این کار دارد کم کم صورت می‌گیرد. امروز افغانستان در محور توجه جهان قرار گرفته است و همه کشورها به بازسازی آن علاقه دارند. تعداد زیادی از کشورهای اروپایی به منظور برقراری امنیت، نیروهای مسلح در آنجا مستقر کرده‌اند، از طرف دیگر حدود بیست هزار نیروهای مسلح ملی داریم که تا سال آینده به ۱۲۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت و دولت خودش خواهد توانست امنیت کشور را تأمین کند. بهر صورت تمام بناهای افغانستان به دست مردم، بدون توجه جدی دولت در حال ساخت و ساز است. مردم به آینده امیدوارند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌های خارجی هم به آینده افغانستان اعتماد پیدا کرده‌اند. تجارت رونق یافته و بازارها بسیار خوب شده است، هر چند اکثریت مردم توان خرید ندارند؛ اما زندگی در جریان است. پول افغانی دوباره ارزش یافته است. امور فرهنگی کم کم رونق می‌گیرد و خوب به طبع رشته زبان و ادبیات فارسی نیز از ضروریات دانشگاه‌های افغانستان خواهد شد.

◆ خیلی از شما سپاسگزارم. برای شما و آینده افغانستان آرزوی پیشرفت و ترقی دارم. در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

فراوان شاکر و ممنون شما هستم که این فرصت را به من دادید تا با فصلنامه شما گفت‌وگویی داشته باشم. فقط این انتظار را دارم که نهادهای فرهنگی ایران به کار پخش و نشر آثار شاعران و نویسندگان افغانستان در ایران پردازند و همت و یاری کنند. برای اینکه ما از ادبیات قدیم و جدید ایران اطلاعات فراوانی داریم، اما متأسفانه اطلاعات و آگاهی ایرانیان، حتی متفکران و نویسندگان و اهل فرهنگ از ادبیات افغانستان بسیار اندک است.

ما امروز مشکلات زیادی داریم. مشکل چاپ داریم، اما در ایران این مشکلات حل شده و توانایی‌های ایران نسبت به ما بسیار بیشتر است. امیدوارم به معرفی ادبیات افغان بیشتر توجه کنید و امیدوار هستم که آنچه گفته شد برای خوانندگان شما مفید باشد.